

Islamic Denominations

Vol. 10, No. 19, September 2023, 449-481

(DOI) 10.22034/JID.2023.310390.2276

## The Emotional and Doctrinal Approach to the Prophet's Household, Particularly Imam 'Alī, in Persian Mystical Prose (Until the End of the Ninth Century AH)<sup>1</sup>

Hossein Rabiei Motlagh<sup>2</sup>, Ali Noori<sup>3</sup>, Habib Hatami Kankabud<sup>4</sup>

(Received on: 2021-10-20; Accepted on: 2021-12-30)

### Abstract

Muslim Sufis consider their tradition as the heritage of the Ahl al-Bayt (AS), especially Imam Ali (AS), and consider them as the great shaykhs and founders of their way. Nevertheless, because Sufism emerged and grows up in a non-Shiite context and, it has known as a Sunni religion. Recognition of this duality in the Sufi belief, that is adherence to Sunni Religion and Shiite originality, seems to be a fundamental issue for understanding the Sufi thought; Therefore, this research wants to answer two questions: First, what is the Sufi's emotional-ideological approach to the Ahl al-Bayt (AS), especially Imam Ali (AS) and his speech in Persian mystical texts until the end of ninth century? And what is the tendency and devotion to the Ahl al-Bayt (AS) among the Sufis? The present study, which has been prepared in an analytical-descriptive approach and based on library studies, proves that Sufism has an evolutionary course that consists of a neutral encounter with the Innocents (AS) and the likeness of Imams with others, and then a slight elaboration of the Ahl al-Bayt. (AS) begins and gradually reaches the peak of devotion and compassion to them and finally to Shiism.

**Key words:** Islamic mysticism (Sufism); Mystical prose; Ahl al-Bayt (AS); Imam Ali); Shiism; Sunnis of Twelve Imams

- 
1. This article is derived from Hossein Rabiei Motlagh, "Taḥlīl muhimtarīn rūy kardhāyi mutaṣawwifī bi sukhanān Imam 'Alī dar mutūn nathr 'irfānī tā pāyān qarn nuhum hijrī" (An analysis of the main Sufi approaches to the words of Imam 'Alī in mystical prose until the end of the ninth century AH), PhD dissertation, University of Lorestan, Khorramabad, Iran, 2021.
  2. PhD student, Persian Language and Literature (Mystical Literature), University of Lorestan, Khorramabad, Iran. Email: rabiei.hosein313@chmail.ir
  3. Associate professor, Department of Persian Language and Literature, University of Lorestan, Iran (corresponding author). Email: noori.a@lu.ac.ir
  4. Assistant professor, Department of Ma'arif, Faculty of Literature and Humanities, University of Lorestan, Khorramabad, Iran. Email: hatami.ha@lu.ac.ir

## رویکرد عاطفی - اعتقادی به اهل بیت (ع) به ویژه امام علی (ع) در نثر عرفانی فارسی (تا پایان قرن نهم هجری)<sup>۱</sup>

حسین ربیعی مطلق<sup>۲</sup>، علی نوری<sup>۳</sup>، حبیب حاتمی کنکبود<sup>۴</sup>

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۹]

### چکیده

صوفیان مسلمان سنت خود را میراث اهل بیت (ع) بویژه امام علی (ع) می‌دانند و ایشان را به عنوان مشایخ اعظم و بانیان طریقت خویش می‌شمارند. با این حال چون تصوف در بستری غیر شیعی ظهور یافت و بالید، با مذهب اهل تسنن شناخته شده است. به نظر می‌رسد شناخت این دوگانگی در باور متصوفه - یعنی پایبندی به شریعت سنی و اصالت شیعی - موضوعی اساسی برای فهم اندیشه صوفیانه باشد؛ لذا، این تحقیق در پی پاسخگویی به دو مسئله است: نخست آن که رویکرد عاطفی - اعتقادی متصوفه به اهل بیت (ع) بویژه امام علی (ع) و گفتار ایشان در متون عرفانی فارسی تا پایان قرن نهم چگونه است؟ و دیگر آنکه گرایش و ارادت به اهل بیت (ع) در میان متصوفه چگونه بوده است؟ پژوهش حاضر که به روش تحلیلی - توصیفی و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای فراهم آمده است، اثبات می‌کند که تصوف، سیری تکاملی دارد که از مواجهه خنثی با معصوم (ع) و همسان‌پنداری امام (ع) با دیگران و سپس تفضیل اندک اهل بیت (ع) آغاز می‌شود و به تدریج به نقطه اوج ارادتمندی و مهرورزی به ایشان و نهایتاً به تشیع می‌رسد.

**کلیدواژه‌ها:** عرفان و تصوف اسلامی؛ نثر عرفانی؛ اهل بیت (ع)؛ امام علی (ع)؛ تشیع؛ تسنن دوازده امامی.

۱. این مقاله برگرفته از: حسین ربیعی مطلق، «تحلیل مهم‌ترین رویکردهای متصوفه به سخنان امام علی (ع) در متون نثر عرفانی تا پایان قرن نهم هجری»، رساله دکتری، استاد راهنما: علی نوری، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران، ۱۴۰۰، است.

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی (ادبیات عرفانی)، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران

rabiei.hosein313@chmail.ir

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران (نویسنده مسئول) noori.a@lu.ac.ir

۴. استادیار گروه معارف دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران hatami.ha@lu.ac.ir

## مقدمه

اصل ولایت اهل بیت (ع) هرچند در باور شیعی برجسته تر است، به دلیل ماهیت شیعی عرفان اسلامی نزد متصوفه نیز نمود زیادی دارد و صوفیان مسلمان، امامان شیعه (ع) را مشایخ اعظم و بنیان طریقت خویش معرفی کرده اند؛ بر این اساس می توان گفت حقایق و معارف عرفانی با واسطه یا بی واسطه متأثر از آموزه های اهل بیت (ع) است و به قول علامه طباطبایی «دلیل ندارد که ما این نسبت را تکذیب نموده و به واسطه مفسد و معایبی که میان این طایفه شیوع پیدا کرده است، اصل نسبت و استناد را انکار کنیم (طباطبایی، ۱۳۸۷: ص ۹۳ و ۹۴).

اینکه برخی از یاران گران قدر پیامبر و امام علی (ع) که در تاریخ هسته اولیه تشیع شناخته شده اند، در رده اول مشایخ تصوف هستند، می تواند سندی برای این مدعا باشد. سلمان فارسی، ابوذر غفاری، حذیفه بن یمان، اویس قرنی، کمیل بن زیاد، عمار یاسر و... که در منابع صوفیه بزرگان طریقت از آنان یاد شده است، کسانی هستند که در تاریخ نام خود را در جایگاه شیعه اهل بیت (ع) ثبت کرده اند. از میان «زهاد ثمانیه» که غالباً ایشان را از پایه گذاران طریقت زهد شناخته اند، چهار نفر یعنی ربیع بن خثیم، هرم بن حیان، اویس قرنی و عامر بن عبد قیس از زهاد و اتقیای اصحاب حضرت امیرالمؤمنین (ع) بودند (شوشتری، ۱۳۷۷: ص ۲۹۷)؛ هرچند برخی از ایشان گرفتار افراط در زهد و عبادت بودند (مطهری، ۱۳۷۲: ص ۵۰۰ و ۵۰۱) که در مشی یاران حقیقی حضرت مقبول نبود.

برخی از مشایخ نخستین طریقت نیز از همین اصحاب اهل معرفت و راه یافتگان به دست ائمه (ع) بوده اند. «بشر حافی»، شهید «شقیق بلخی» و «معروف کرخی» بارزترین این بزرگان اند. این تعالیم ارجمند نیز از طریق سری سقطی که دایی و مربی جنید بود، در تصوف تداوم یافت؛ زیرا تمام سلسله های صوفیه طریقت شان را از طریق جنید و سری سقطی به معروف کرخی رسانده اند (زرین کوب، ۱۳۹۳: ص ۱۱۷).

تصوف اسلامی گرچه در دوران ائمه اطهار (ع) (اواسط قرن دوم) و با تأثر از آموزه‌های اهل بیت (ع) به تدریج شکل گرفت، در بستری غیرشیعی بالید و بسیاری از اندیشه‌های فقهی، کلامی و تفسیری اهل سنت و پاره‌ای عناصر بیرونی از مکاتب غیراسلامی به آن وارد شد و اندکی به آن رنگ التقاط داد. از آن پس تا قرن‌ها حتی به قولی تا روزگار ما غالباً متصوفه را با مذهب اهل تسنن شناخته‌اند. با توجه به این دوگانگی ظاهری در باور متصوفه یعنی پایبندی به شریعت سنی و اصالت شیعی در عرفان، می‌توان به دو مسئله مهم اندیشید: نخست آنکه روند مواجهه متصوفه با اهل بیت (ع) به ویژه امام علی (ع) و گفتار ایشان در متون عرفانی فارسی تا پایان قرن نهم چگونه است؟ دیگر آنکه آیا با توجه به اینکه حدوداً در قرن دهم تصوف به طور رسمی به تشیع پیوسته است، می‌توان از ادتمندی به اهل بیت (ع) راطی این قرن‌ها دارای روند تزایدی دانست؟

### پیشینه تحقیق

تا کنون تحقیقات ارزشمندی درباره نسبت تصوف با تشیع و اهل بیت (ع) به ویژه امام علی (ع) انجام گرفته است؛ اما پژوهش مستقلی در این باره انجام نشده است. برخی از پژوهش‌هایی که نسبتاً با موضوع این مقاله مرتبط هستند، در پی می‌آید:

۱. کامل مصطفی شیبی در دو کتاب مشهور خود یعنی همبستگی میان تصوف و تشیع و تشیع و تصوف: تا آغاز سده دوازدهم هجری از ارتباط ماهوی تصوف و تشیع و اثرپذیری تصوف از تشیع نوشته است.

۲. سید حسین نصر در آثار خود از جمله آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز از پیوند تشیع و تصوف سخن گفته است.

۳. داوود الهامی به بررسی «موضع تشیع در برابر تصوف در طول تاریخ» در کتابی با همین عنوان پرداخته است.

رویکرد عاطفی-اعتقادی به اهل بیت (ع) به ویژه امام علی (ع) در نثر عرفانی فارسی (تا پایان قرن نهم هجری) / ۴۵۳

۴. رسول جعفریان در برخی از آثار خود به ویژه تاریخ تشیع در ایران افزون بر پرداختن به مباحث پراکنده مفید، مبحثی را با عنوان تسنن دوازده امامی آورده است.

۵. سیدمرتضی عادل‌لی در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «جریان شناسی سنیان دوازده امامی» (جامعه المصطفی العالمیه قم) به طور خاص به یکی از مهم ترین مباحث این مقاله پرداخته است.

برخی از مقالاتی که کم و بیش با موضوع این پژوهش مرتبط اند:

۶. حسن حیدری و علیرضا فولادی (۱۳۹۴)، مقاله «بررسی تطبیقی آموزه ولایت در تشیع و تصوف (با تأکید بر اصول کافی، نهج البلاغه و مثنوی معنوی)»؛

۷. محمد، شعبانی (۱۳۸۹)؛ مقاله «پیوند تصوف و عرفان با تشیع»؛

۸. محمدامین احمدپور و قدرت‌الله ضرونی؛ (۱۳۹۱)؛ مقاله «بررسی وجوه اشتراک و افتراق میان تصوف و تشیع»؛

۹. محمد، نصیری، محمدرضا رجبی و اصغر نوروزی (۱۳۹۴)، مقاله «بررسی تاریخی چگونگی ورود و تأثیر تعالیم معنوی اهل بیت (ع) در تصوف و عرفان اسلامی»؛

۱۰. شهرام، پازوکی (۱۳۷۹)، مقاله: «تصوف علوی: گفتاری در باب انتساب سلاسل صوفیه به حضرت علی (ع)»؛

۱۱. محمود مهرآوران (۱۳۸۹)، مقاله «سیما و سیره علی و اهل بیت در کشف المحجوب هجویری»؛

۱۲. علی امینی زاده و محمدعلی رنجبر (۱۳۹۶)، مقاله «تسنن دوازده امامی خراسان (در سده های هشتم و نهم هجری) زمینه ها و علل»؛

۱۳. محمدرضا یوسفی و احمدرضا رضایی جمکرانی (۱۳۸۶)، مقاله «تصوف تشیع گرای قرن نهم»؛

۱۴. اصغر نوروزی (۱۳۹۲)، مقاله «نسبت تصوف و عرفان آن با تشیع و خاستگاه شیعی از منظر علامه طباطبایی».

این پژوهش از دو بعد اهمیت دارد: برای شناخت ماهیت و سیر تکامل تصوف و دیگری برای شناخت نقش تصوف در تغییر مذهب رسمی ایران از تسنن به تشیع و روند این تغییر. گفتنی است به دلیل نقش محوری تر و ویژه تر امام علی (ع) در عرفان و تصوف، تأکید این مقاله - از میان اهل بیت (ع) بر ایشان است.

### بحث و بررسی

می‌دانیم که اساس اختلاف رأی بین تشیع و تسنن در موضوع رهبری امت بعد از رحلت رسول اکرم (ص) است و اهل سنت با پذیرش نتیجهٔ اجماعی که در سقیفه پیش آمد و سپس گزینش شورایی، به راهی متفاوت با شیعیان اهل بیت (ع) رفتند؛ بنابراین در حوزهٔ مباحث کلامی، فقهی، تفسیری، روایی و... اختلافات عدیده‌ای بین اینان و شیعیان به وجود آمد. جز موضوع اساسی خلافت و امامت، موضوعاتی چون ضروری نبودن عصمت پیامبر و امام، عدالت کلی صحابه، مذاهب فقهی چهارگانه، اختلاف در زمینه مهدویت و... را می‌توان از موضوعات اساسی مورد اختلاف بین شیعه و سنی دانست. با این حال به دلیل قرابت مبنایی تشیع و تصوف، دل بستگی متصوفه به امام علی (ع) و اهل بیت (ع) و تمثال به احوال و اقوال ایشان بسیار در متون به جامانده از ایشان بازتابیده است؛ اما این انعکاس در متون مختلف یک‌گونه نیست. به نظر می‌رسد ارادتمندی از آغاز تا قرن نهم و دهم که تصوف به طور رسمی خلعت تشیع پوشیده روندی تزایدی داشته است. از آنجاکه بر اساس منابع موجود قرن چهارم هجری را نقطهٔ آغازین نگارش‌های عرفانی فارسی می‌دانیم، بحث ما هم در این بخش از مقاله با قرن چهارم آغاز می‌شود. با توجه به این توضیحات روند مواجههٔ متصوفه با اهل بیت (ع) به ویژه امام علی (ع) چنین است:

### ۱. دوره رویکرد خنثی تا تفضیل (از نیمه دوم قرن چهارم تا پایان قرن پنجم هجری)

در این دوره صوفیان به گونه‌ای بسیار متعصبانه در برابر مذهب اهل تسنن موضع گرفته‌اند. تمام نشانه‌های یک سنی متعصب را از لابلای نوشته‌های متصوفه می‌توان یافت؛ با این وجود کتب ایشان از دوست‌داری و ستایش‌گری خاندان مطهر پیامبر (ص) خالی نیست. می‌توان رویکرد یادشده را شامل این محورها دانست:

#### ۱-۱. سنجش امام علی (ع) با دیگر صحابه و تفضیل خلفای راشدین بر آن حضرت (ع)

برخی از صوفیان این دوره با استناد به حوادث بعد از رحلت پیامبر (ص) و اجماع مردم در جریان سقیفه و خلافت ابوبکر و از آن پس عمر، عثمان و سپس امام علی (ع)، ترتیب رسیدن به جایگاه خلافت را به حق می‌دانند و این اجماع را بر شیعیان یا به تعبیر ایشان روافض حجت دانسته‌اند (مستملی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۵۴۴-۵۴۵؛ نیز: غزالی، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۲۱۱). گاهی نوشته‌اند این ترتیب هم در فضل است هم در امامت و برای پذیراندن این باور با استناد به احادیث مقبول اهل سنت به تفصیل سخن گفته‌اند (مستملی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۵۴۵) و گاه شیعیان را که بر این عقیده نیستند، قذح کرده‌اند (همان؛ ص ۵۴۲) و با ابزار نفی تعصب، درحقیقت بر دیدگاه مذهبی خویش تعصب ورزیده‌اند (همان، ص ۵۴۸). اینان آن‌سان که دیدگاه عموم اهل سنت است، همه صحابه را عادل می‌دانند، امام علی (ع) را نیز در کنار دیگر صحابه قرار داده و با آنها سنجیده‌اند؛ حتی دیگر خلفای راشدین را بر آن حضرت برتری داده‌اند (غزالی، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۲۱۱)؛ مثل هجویری که ابوبکر را بهترین مردم بعد از انبیا دانسته و نوشته است: «صدیق اکبر رضی الله عنه مقدم همه خلائقست از پس انبیا و روا نباشد کی کس قدم پیش وی نهد» (هجویری، ۱۳۷۵: ص ۸۰ و ۸۱).

### ۲-۱. نفی عصمت امامان شیعه (ع)

یکی از نتایج همسان‌پنداری اهل بیت (ع) با دیگران، نفی عصمت آن حضرات (ع) است که گاهی در متون این دوره می‌بینیم؛ ابوحامد غزالی باور خویش را به احتمال خطای علمی و نامعصومی امام علی (ع) در حکایتی این‌گونه بازنموده است: «مردی از علی - کرم الله وجهه - مسئله‌ای پرسید، او جواب فرمود. این مرد گفت: یا امیرالمؤمنین چنین نیست و لکن چنین و چنین است. گفت: أصبت و اخطأت، وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» (غزالی، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۱۰۸).

برخی از صوفیة این دوره بر این عقیده‌اند که خداوند صدقه را بر محمد و آل محمد حرام کرد تا معصوم بمانند (مستملی، ۱۳۶۳: ج ۳، ص ۱۲۵۵).

### ۳-۱. تبرئه دشمنان اهل بیت (ع)

این آسان‌گیری‌ها تا بدان جا به تقلیل جایگاه حقیقی امام معصوم (ع) منجر شده که گاه نویسندة صوفی را به توجیه طغیان و جنایت دشمن اهل بیت (ع) کشانده است. ابوحامد غزالی یک بار برای بازسازی چهره کربیه معاویه در ستم بر امام بر حق به نقل داستان خواب عمر بن عبدالعزیز حاکم اموی متوسل شده تا نشان دهد خداوند او را آمرزیده است (غزالی، ۱۳۸۶: ج ۴، ص ۸۹۶ - ۸۹۷) و دیگر بار در پاسخ این سؤال که آیا لعنت بر یزید از آن رو که کشنده حسین یا فرماینده به آن است روا باشد یا نه، نوشته است: «جواب این اصلاً ثابت نشده است؛ زیرا که مسلمان را به کبیره نسبت نباید کرد بی تحقیق، پس بی ثبوت روا نباشد که گویی: او کشت یا بفرمود، تا کار به لعنت کردن رسد» (غزالی، ۱۳۸۶: ج ۳، ص ۲۶۰).

دیگری هم هرچند با تقبیح کار معاویه او را باغی بر امام حق خوانده است، بر اساس همان باور مذهبی از جواز احکام معاویه سخن می‌گوید و نماز از پس او را روا دانسته است (مستملی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۵۴۱ - ۵۴۲)؛ با این حال این موضع فراگیر نمی‌نماید؛



چنان که کسانی چون قشیری و قلانسی نسفی چنین ننوشته اند و حتی هجویری آنجا که با لحنی سوگوارانه از زبان امام سجاد (ع) حادثه کربلا را باز می گوید، یزید را نفرین کرده است (هجویری، ۱۳۷۵: ص ۹۰).

#### ۱-۴. یادکردها و درودهای متفاوت

از نتایج دیگر کم پنداری اهل بیت (ع) شیوه های یادکرد علما و عرفای اهل سنت از امام معصوم (ع) است. سنیان وقتی از صحابه یاد کرده اند، غالباً عبارت دعایی «رضی الله عنه» را پس از ذکر نام آنها به کار برده اند؛ یعنی خدا از او راضی باشد. درباره علت این کاربرد گفته اند چون اکثر اصحاب رسول اکرم (ص) پیش از مسلمانی سابقه بت پرستی داشتند، بعد از مرگ این جمله را برای ایشان به کار می بردند؛ سپس این عبارت را توسعهاً برای حضرت علی (ع) و دیگر ائمه (ع) به کار برده اند. البته چون بنا بر نقل خود اهل تسنن حضرت امیر (ع) در دوران پیش از اسلام حتی برای لحظه ای به شرک و بت پرستی آلوده نشد، بسیاری از این طایفه عبارت اختصاصی «کرم الله وجهه» را برای ایشان آورده اند؛ یعنی ایشان سابقه سوئی نداشته است که لازم باشد برای حضرتش از درگاه حق رضایت و آمرزش طلب کنند. صوفیه در این دوره هر دو جمله دعایی را برای یادکرد امام (ع) به کار برده اند؛ اما کاربرد عبارت «رضی الله عنه» بسامد بیشتری دارد؛ برای نمونه از هر کدام دو مثال ذکر می شود:

«از آن معنی که علی رضی الله عنه کافر را و ضال را برادر خویش نخواندی (مستملی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۵۶۰) و «از امیرالمؤمنین علی - رضی الله عنه - آورده اند که روزی خطبه می خواند ...» (قلانسی نسفی، ۱۳۸۵: ص ۹۹) و «امیرالمؤمنین علی - کرم الله وجهه - گوید سادات مردمان اندر دنیا جوانمردانند و ...» (قشیری، ۱۳۷۴: ص ۱۶۴) و «علی - کرم الله وجهه - می گوید که «راحت و آسایش از دلها باز مگیرید...» (غزالی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۳۰۵).

البته عرفای این دوره در مواردی نیز بسان شیعیان عباراتی چون «علیه السلام» را برای امام معصوم (ع) به کار برده‌اند:

«او از جمله مولایان علی بن موسی الرضا علیه السلام بود» (قشیری، ۱۳۷۴: ص ۲۹).

«علی بن ابی طالب گفت علیه السلام صبر از ایمان بجای سرست از تن» (قشیری، ۱۳۷۴: ص ۲۷۹).

نیز صوفیان این دوره غالباً درود بر رسول خدا (ص) را ناقص و با حذف واژه «آله» به کار برده‌اند: «قول پیغامبر صلی الله علیه و سلم رأیت ربی لیلة المعراج فی احسن صورة...» (قشیری، ۱۳۷۴: ص ۱۳۱).

«آغاز از خبر رسول کردم - صلی الله علیه و سلم - که گفت: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (قلانسی نسفی، ۱۳۸۵: ص ۳).

گاه نیز درودشان کامل است:

«پیغامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - چون روی به سفر آوردی به غیر آن آن را بپوشیدی» (غزالی، ۱۳۸۶: ج ۴، ص ۶۷۸).

#### ۵-۱. تفضیل ضمنی یا آشکار امام (ع)

اگرچه عموم صوفیان این دوره از تفضیل ابوبکر و عمر و عثمان بر امام علی (ع) نوشته‌اند، در موارد متعددی حقایق ویژه‌ای از عظمت جایگاه آن حضرت و اهل بیت (ع) را بیان کرده‌اند و در مواردی ضمنی یا آشکار آن حضرات (ع) را بر دیگر مردمان برتری داده‌اند؛ برای نمونه ابوحامد غزالی پس از شرح اعتقاد اهل سنت درباره تزکیت صحابه، این‌گونه بر دوری امام علی (ع) از هرگونه اجتهاد و عملکرد خطا اشاره کرده است: «افاضل علما گفته‌اند که همه مجتهدان مصیبت‌اند و جماعتی گفته‌اند که مصیبت یکی باشد و هیچ محصلی علی را - رضی الله عنه - تخطئه نکرده است» (غزالی، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۲۵۹).

در همین معناست که گاهی متصوفه امام (ع) را عالم‌تر و فقیه‌تر از دیگر خلفا می‌دانند و از حل‌گره‌های فقهی ایشان با راهنمایی و داوری حضرت (ع) سخن می‌گویند (غزالی، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۴۳۴).

هجویری نیز اگرچه در ظاهر خلفای دیگر به ویژه ابوبکر را بر حضرت امیر (ع) مقدم می‌دارد، در معرفی امام (ع) نوشته است: «پس اقتدای این طایفه ببدل مال و حیات و تسلیم امور و اخلاص اندر عبادت بویست رضی الله عنه و وی بر حقیقت امام حقیقت اندر حقیقت و شریعت و طریقت وی اندر دوستی ظاهرست و بالله التوفیق و منهم عمّ زاده مصطفی و غریق بحر بلا و حریق نار و لا و مقتدای اولیا و اصفیا ابو الحسن علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و او را اندرین طریقت شأنی عظیم و درجتی رفیع است و اندر دقت عبارت از اصول حقایق حقیقی تمام داشت تا حدی کی جنید رحمه الله گفت شیخنا فی الاصول و البلاء علی المرتضی شیخ ما اندر اصول و اندر بلا کشیدن علی مرتضاست رضی الله عنه یعنی اندر علم و معاملت امام این طریقت علی است رضی الله عنه از آنک علم این طریقت را اهل این اصول گویند و معاملاتش بجمله بلا کشیدنست.» (هجویری، ۱۳۷۵: ص ۸۴)

#### ۶-۱. اشارات برخی از صوفیه به آیاتی در جایگاه اهل بیت (ع)

صوفیان این دوره به گونه‌ای نزدیک به روش مفسران شیعی، آیاتی از قرآن کریم را در بیان حقانیت و ارجمندی اهل بیت (ع) آورده‌اند:

شأن نزول سوره هل اتی: مستملی در اشاره‌ای کوتاه به این موضوع نوشته است که امیرالمؤمنین «سه شبان روز، روزه نگشاد با فاطمه و با حسن و حسین و با خادم. شبی به درویش دادند آن قرصک‌های خویش را، و شبی به یتیم، و شبی به کافری اسیر. تا حق تعالی سوره هل اتی در حق ایشان بفرستاد و گفت: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشْكِينًا وَبَيْتِيماً وَ أَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ» (مستملی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۱۳۸).

آیه لیلۃ المبیت: یکی از حکایت‌هایی که تشیع برای بیان عظمت حضرت امیر (ع) به آن استناد کرده‌اند، حکایت لیلۃ المبیت و نزول آیه ۲۰۷ سوره «بقره» پس از این واقعه در جایگاه ایشان است (برای نمونه، ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۷۸؛ قرائتی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۳۲۱). امام محمد غزالی با شرح این ماجرا از مباهات حق به علی (ع) از زبان دو فرشته مقرب الهی نوشته است (غزالی، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۱۷۴). هجویری نیز این ماجرا را نقل کرده است (هجویری، ۱۳۷۵: ص ۲۴۰-۲۳۹).

#### ۷-۱. اهل بیت پیامبر (ع) از زبان پیامبر (ع)

احادیثی را که شیعیان مستندات خویش در ارجحیت امام علی و خاندان مطهر ایشان (ع) نقل کرده‌اند، گاهی صوفیان این دوره نیز در متون خویش آورده‌اند؛ مانند:

حدیث منزلت: مستملی بخاری این روایت را با همان الفاظ شیعیان آورده است: «و نیز پیغامبر صلی الله علیه و سلم امیرالمؤمنین علی را رضی الله عنه گفت، انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لانی بعدی» (مستملی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۵۴).

دوستی و دشمنی علی معیار شناخت مؤمن و منافق: رسول خدا (ص) در این معنای فرموده‌اند: «عَلَيْ بَابِ عِلْمِي، وَمُيَيَّنُ لَأُمَّتِي مَا أُرْسِلْتُ بِهِ مِنْ بَعْدِي. حُبُّهُ إِيمَانٌ، وَبُغْضُهُ نِفَاقٌ: علی دروازه دانش من است و پس از من، تبیین‌کننده رسالت من برای امت خواهد بود؛ دوستی او ایمان و دشمنی اش نفاق و دورویی است».

در شرح تعرف نیز از زبان پیامبر (ص) آمده است: «یا علی لا یحبک الا مؤمن تقی و لا یبغضک الا منافق شقی» (مستملی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۵۴۶).

علی برادر پیامبر: هیچ صحابی‌ای به جز علی (ع) به چنین مقامی دست نیافته است که پیامبر اسلام (ص) به اختصاص او را برادر خویش بخواند. بنا بر نقل شیعیان پیامبر اکرم (ص) بین مسلمانان دوه‌دو پیمان برادری بست و امام علی (ع) را از میان ایشان

رویکرد عاطفی - اعتقادی به اهل بیت (ع) به ویژه امام علی (ع) در نثر عرفانی فارسی (تا پایان قرن نهم هجری) / ۴۶۱

برای برادری خود برگزید (برای نمونه ر.ک: خصیبه، ۱۴۱۴: ص ۶۳ و ۶۴؛ ابن حیون، ۱۴۰۹ ق: ج ۱، ص ۱۹۲). مستملی بخاری روایت را این گونه نقل کرده است: «چون یاران را با یکدیگر برادری داد، علی گریان آمد و ردا بر زمین می کشید و گفت: یا رسول الله، همگنان را برادر پدید کردی الامرا. گفت: یا علی ما ادخرتک الالینفسی لتکون اخی و اکون اخاک یا علی اما ترضی ان تکون اخی فی الدنیا و الاخرة؟ قال رضیت یا رسول الله قال یا علی لا اکون فی الجنة فی درجة الا کنت بدرجة ولا احیا بتحیة الاحیاء بمثلها» (مستملی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۵۴۵).

## ۲. دوره رویکرد نسبتاً جانب دارانه (از آغاز قرن ششم تا پایان نیمه اول قرن هفتم)

در این دوره گرچه باز هم نمونه هایی از تعابیر متعصبانه در برابر به خلفای پیشین دیده می شود (ر.ک: میبیدی رازی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۳۹۵) و حتی گاه سابقه این عظمت شأن خلفای خود را به عالم پیش از خلقت می رسانند و به پیامبر (ص) نسبت می دهند که فرمود: «خُلِقْتُ انا و ابوبکر من طینة واحدة فسبقت بالتبوة فلم یضره ولو سبقتنی بهالم یضرنی» و «لولم ابعث لبعثت یا عمر» (میبیدی رازی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۲۹۴) و گاهی آیاتی در شأن این خلفا می آورند (میبیدی رازی، ۱۳۷۱: ج ۷، ص ۶۹)، و حتی همچنان عدم اعتقاد به عصمت را در آثار برخی از صوفیه می بینیم (همدانی، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۱۱۸)، غلبه با تفضیل امام علی (ع) بر دیگر خلفاست.

### ۲-۱. اشاره به تفضیل امام علی (ع) بر دیگر خلفا

از میان عرفای مشهور این دوره، شاید بتوان بیشترین تعصب را بر مذهب اهل سنت به عین القضاة همدانی نسبت داد؛ تا جایی که در شرح اندیشه هایش بیشتر از سلوک و سخن امام علی (ع)، به رفتار و گفتار ابوبکر و عمر استناد کرده است؛ با این وجود در آثار او و دیگر صوفیان این دوره تعابیری می یابیم که نشان از برتری امام عارفان (ع) بر دیگران دارد؛ مثلاً اشاره

به دانش عظیم لدنی امام علی (ع) به عنوان یکی از فضایل ویژه آن حضرت (ع): «زهی علم علوی و زهی دین عمری و زهی کمال ابوبکری!» (همدانی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۵۴) که در این عبارات امام علی (ع) را برای جایگاه عظیم علم لدنی ستوده است و عمر را برای پایبندی دین و راست کردن شریعت و ابوبکر را برای مقام کمالش. روشن است که آنچه به امام (ع) منسوب کرده است یعنی دانش الهی، مستجمع کمالات دو خلیفه دیگر و برتر از آنهاست. عین القضاة از ابن عباس نیز نقل کرده است. «یک شب و اعلی بوطالب بودم تا روز شرح بای بسم الله می‌کرد. «فَرَأَيْتُ نَفْسِي كَالْفَوَارَةِ فِي جَنْبِ الْمُتَعَنِّجِرِ» ای البحر العظیم. قرآن که نقاب عزت از روی خود بردارد و خود را و اومحرمی نماید نه اندک کاری بود. تو شمار از خود مکن که بزرگ غلطی بود.» (همدانی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۳۵۱). نیز از آن حضرت آورده است: «از تفسیر فاتحة الكتاب اگر خواستمی هفتاد شتر پربار کردمی، لو شئت لأوقرت من تفسیر فاتحه الكتاب سبعین بَعيراً لآبِلٍ و لآبِلٍ» (همدانی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۳۵۱). گاهی نیز حیرت زده از عظمت معارف امام (ع) نوشته است (همدانی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۳۹۷).

## ۲-۲. اشاره به جایگاه اهل بیت (ع) و امام علی (ع) در قرآن

میبیدی رازی در تفسیر خود بارها فضایل اهل بیت (ع) را همانند مفسران شیعی بیان کرده است. او در تفسیر آیه «وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۰۷) نوشته است این آیه در جایگاه و منزلت امیرالمؤمنین علی (ع) و درباره حادثه لیلۃ المبیة آمده است و خداوند برای این ایثار امام (ع) به او بر فرشته‌ها مباحات کرده است (میبیدی رازی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۵۵۴).

آیه دیگر آیه ۶۱ سوره «آل عمران» که به آیه مباحله معروف است و میبیدی این آیه را به تفصیل در گران‌مایگی اهل بیت (ع) شرح داده است (میبیدی رازی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۱۴۷ و ۱۵۱). نمونه‌های دیگری از او تفسیر آیات ۱۹ و ۲۰ سوره «الرحمن»، آیه ۱۲ سوره

رویکرد عاطفی-اعتقادی به اهل بیت (ع) به ویژه امام علی (ع) در نثر عرفانی فارسی (تا پایان قرن نهم هجری) / ۴۶۳

«مجادله»، آیات سوره «انسان» که در شأن مشی کریمانه اهل بیت (ع) و ایثار ایشان در قبال مسکین و یتیم و اسیر نازل شده است (میبدی رازی، ۱۳۷۱: ج ۱۰، ص ۳۱۹ و ۳۲۰)، در جایگاه خمسه مطهره (میبدی رازی، ۱۳۷۱: ج ۹، ص ۴۱۲) و موضوع دوستی اهل بیت (ع) به عنوان مزد رسالت (میبدی رازی، ۱۳۷۱: ج ۹، ص ۲۲-۲۳) و موضوع «أذن واعیه» (میبدی رازی، ۱۳۷۱: ج ۱۰، ص ۲۷ و ۲۸) و آیه ابلاغ رسالت و جریان غدیر خم (میبدی رازی، ۱۳۷۱: ج ۳، ص ۱۸۱) نیز نظر سمعانی در تفسیر آیه «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» (سمعانی، ۱۳۸۴: ص ۴۳۲). در لابلای این تفسیرها گاه احادیثی هم به تناسب از زبان پیامبر اسلام (ص) در شأن اهل بیت (ع) آمده است (نمونه را، ر.ک: میبدی رازی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۱۵۱ و ج ۱، ص ۶۶۳ و ج ۹، ص ۲۳).

### ۲-۳. نقل حدیث با سلسله اسناد اهل بیت (ع) از پیامبر اکرم (ص)

گاهی در این دوره روایتی نقل کرده اند که سلسله اسناد آن همه از ائمه اطهار (ع) هستند. این روش را که در مقایسه با شیوه پیشینیان تازه می نماید، می توان بازگشتی به اصل دانست: «... ما روی علی بن موسی الرضا عن ابیه موسی بن جعفر، عن ابیه جعفر بن محمد، عن ابیه محمد بن علی، عن ابیه علی بن حسین، عن ابیه حسین بن علی (ع) قال: بینما علی بن ابی طالب (ع) یخطب الناس ویحثهم علی الجهاد...» (میبدی رازی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۳۴۸؛ نیز ر.ک: میبدی رازی، ۱۳۷۱: ج ۳، ص ۱۵۰).

### ۲-۴. یادکردها و درودها

در یادکردها و درودهای این دوره موارد فراوانی را از همان شیوه دوره قبل می بینیم؛ برای نمونه همچنان عبارت «رضی الله عنه» برای معصوم (ع) به کار رفته است: «کافری در میان مبارزت علی را گفت - رضی الله عنه - شمشیر به من ده. بدو داد» (سمعانی، ۱۳۸۴: ص ۳۸۵؛ نیز ر.ک: همدانی، ۱۳۴۱: ص ۹۳؛ شیرازی، ۱۳۷۴: ص ۳۵۵ و ۴۴۰).

«فاطمه را - رضی الله عنها - چندین کس خطبه کرد و مصطفی عذری می‌گفت» (سمعانی، ۱۳۸۴: ص ۵۰۵-۵۰۶) و در موارد زیادی نیز نام امام (ع) بدون هیچ عبارت دعایی آمده است: «عمرو گفت: یا علی من نخواهم که تو بدست من کشته شوی. علی گفت: من خواهم که تو بدست من کشته شوی» (میبدی رازی، ۱۳۷۱: ج ۸، ص ۲۰؛ نیز ر.ک: همدانی، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۳۹).

با این وجود می‌توان تغییر آشکاری را در یادکردهای عرفای این دوره از امام معصوم (ع) دید. میزان قابل توجهی از درودهای این دوره، عبارت والاتر «کرم الله وجهه» می‌باشد که به اختصاص برای امیرالمؤمنین علی (ع) به کار رفته است: «روایت کنند از علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - که بدیار نصاری بگذشت...» (شیرازی، ۱۳۷۴: ص ۳۷۱؛ نیز ر.ک: همدانی، ۱۳۴۱: ص ۲۵۷؛ و ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۱۲۵).

در صلوات بر پیامبر اسلام (ص) نیز درود بر خاندان ایشان بارها نادیده گرفته شده است: «سید - صلوات الله علیه - جگرگوشه خود را انکار نفرمود...» (شیرازی، ۱۳۷۴: ص ۴۴۰؛ نیز ر.ک: شیرازی، ۱۳۷۴: ص ۹۵). حتی در مواردی نام ایشان هم بدون جمله دعایی آمده است: «مصطفی (ص) گفت: من زهد فی الدنیا أسکن الله الحکمة قلبه و انطق به لسانه» (میبدی رازی، ۱۳۷۱: ج ۷، ص ۴۹۷).

اما در موارد فراوانی صلوات بر ایشان با افزونه «وآله» (کامل) بوده است: «درست است خبر از مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم که چون امام فاتحه الکتاب تمام کند و در نماز شما گویند - آمین - ...» (میبدی رازی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۲۳؛ نیز ر.ک: میبدی رازی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۴۳۷).

همچنین عبارت دعایی «علیه السلام» را چون شیعیان، فراوان برای امام معصوم (ع) به کار برده‌اند: «در آثار بیارند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام روزی می‌گریست...» (میبدی



رویکرد عاطفی - اعتقادی به اهل بیت (ع) به ویژه امام علی (ع) در نثر عرفانی فارسی (تا پایان قرن نهم هجری) / ۴۶۵

رازی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۴۶۶) و «امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت - اگر الله خواستی که امت احمد را عذاب کند...» (میبدی رازی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۴۹۵؛ نیز ر.ک: همدانی، ۱۳۴۱: ص ۲۷۹ و ۲۸۰؛ میبدی رازی، ۱۳۷۱: ج ۱۰، ص ۳۱۹).

برخی چون سمعانی با وجود استنادات کم از اهل بیت (ع)، گاهی با جملاتی زیبا از ارادت خود به خاندان عصمت (ع) نوشته است؛ مانند: «دیده علی سرمه کشیده حکم حق بود» (سمعانی، ۱۳۸۴: ص ۵۲۳) و «بضعه نبوت که با معدن فتوت جمع گشتند، دو بدره پدید آمد» (سمعانی، ۱۳۸۴: ص ۴۳۲).

نکته مهم دیگر کاربرد فراوان عنوان امیرالمؤمنین برای امام علی (ع) است که در نمونه‌های مذکور می‌بینیم.

از موارد قابل ذکری که آشکارا با دوره قبل متفاوت است و نشان از افزایش ارادت و معرفت صوفیان به جایگاه حضرت امیر (ع) است، یادکردهای عاشقانه برخی متصوفه این دوره به ویژه «روزبهان بقلی» از آن حضرت (ع) است: «دیگر صلاة و سلام از ذوالجلال و الاکرام بدان سید ضرغام، مبین حلال و حرام، اسد ریاض قدس، و عبهر بساتین انس، بحر علم لدنی، سرفراز مردان الهی، علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - رضوان اکبر بدان دو شاهزاده مهتر، شبیر و شبر باد، سیدا شبان اهل الجنة» (شیرازی، ۱۳۷۴: ص ۹؛ نیز ر.ک: شیرازی، ۱۳۷۴: ص ۲۴ - ۲۵ و ۹۵؛ میبدی رازی، ۱۳۷۱: ج ۳، ص ۱۵۰).

### ۳. دوره رویکرد ارادتمندانه (از نیمه دوم قرن هفتم تا پایان قرن نهم)

در این دوره تعداد کمی از نویسندگان صوفی به تمام و کمال بر همان طریقه سنتی اهل تسنن رفته‌اند. نمونه مهم این گروه احمد افلاکی و فریدون سپهسالار بوده‌اند. با آنکه این گروه چون پیشینیان متعصبانه بر مذهب اهل تسنن بوده‌اند، بررسی یادکردها و

تحلیل‌های ایشان نشان از مواجهه‌ای نسبتاً جانب‌دارانه به حضرت امیر (ع) است؛ برای نمونه افلاکی هنگامی که فضیلتی را از عمر و امام علی (ع) بیان می‌کند، یادکرد متفاوتی از این دو خلیفه داشته است:

«عمر رضی الله عنه برخاست و خدمت کرد که بنده مخلص کرد یا رسول الله... و گویند: امیرالمؤمنین علی را کرم الله وجهه سه عادت عالی بود که سعادت عالمیان در آنست...» (افلاکی، ۱۹۵۹: ج ۱، ص ۲۴۹).

سپهسالار هم این‌گونه از امام علی (ع) یاد کرده است:

«چنان‌که از حضرت امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه منقولست که...» (سپهسالار، ۱۳۷۸: ج ۱، ۴۰) و در یادکرد امام صادق (ع) نوشته است: «شکوفه شاخ نبوت جعفر صادق رضی الله عنه» (همان).

ایشان ذکر نام نبی اکرم (ص) را نیز گاهی با درود بر اهل بیت ایشان (ع) همراه کرده و گاه بدون این همراهی آورده‌اند: «و ازو بسید المرسلین و خاتم النبیین محمد المصطفی صلی الله علیه و سلم و علی آله و عترته الطاهرین الطیبین اجمعین» (همان، ص ۹). «... از بیان معراج حضرت رسالت صلوات الله علیه و سلامه خبر می‌دهد» (همان، ص ۵۷؛ نیز ر.ک: افلاکی، ۱۹۵۹: ج ۱، ص ۳۴ و ۱۹۴).

چنان‌که دیدیم در این عبارات، جانب‌داری از اهل بیت و امام علی (ع) پررنگ و برجسته نیست؛ اما نکته قابل توجه آن است که در این دوره، دیگر موضوعاتی چون اصرار بر تفضیل خلفای اهل سنت یا توجیه و دفاع از دشمنان اهل بیت (ع) در متون ایشان دیده نمی‌شود. از این گروه اندک که بگذریم، در این دوره به جریانی قوی از مواجهه اعتقادی - عاطفی به امام علی و اهل بیت (ع) می‌رسیم که وجه غالب تصوف را در دوره مورد بحث مشخص می‌کند؛ چون تصوف در ادامه مسیر تاریخی خویش بیشتر از گذشته به تشیع نزدیک شده است و این اتفاق را می‌توان نتیجه چند عامل دانست:

رویکرد عاطفی- اعتقادی به اهل بیت (ع) به ویژه امام علی (ع) در نثر عرفانی فارسی (تا پایان قرن نهم هجری) / ۴۶۷

۱. مهر پیوسته و روزافزون ایرانیان صافی ضمیر، دین ورز و طالب حقیقت به آل محمد (ص): که تقریباً از همان ابتدای ورود اسلام به سرزمین شان آغاز و با وجود سختگیری های دستگاه خلافت روزه روز بیشتر شد.

۲. سیر تحولی درون تصوف: که به تدریج به حقیقت شیعی خود نزدیک می شد. این تحول پس از ظهور ابن عربی در آغاز این دوره و سپس میراث داران او به ویژه سید حیدر آملی، اندیشه ورز و عارف بزرگ شیعی، شتابان شد.

۳. شرایط اجتماعی- سیاسی این دوره: مغولان پس از استیلا بر ایران با همه بی رحمی شان، با صاحبان ادیان و مذاهب مختلف مدارا کردند، و این فرصت نابی بود برای آنکه شیعه نفس تازه ای بکشد. تیموریان نیز که خود را بازماندگان چنگیز می دانستند، تا حدودی با شیعیان به مدارا برخورد می کردند.

به هر حال با نزدیک شدن بسیار تسنن به تشیع، به تدریج میان متصوفه گونه ای از مذهب شکل گرفت که با وجود داشتن مشخصه های سنی، باورمندان به آن به خاندان پیامبر (ع) دلبستگی فراوان داشتند و امامان دوازده گانه (ع) را به گونه ای نزدیک به شیعیان می ستودند. در مطالعات امروزی به این شیوه از مذهب «تسنن دوازده امامی» گفته اند. این تعبیر را نخستین بار محمد تقی دانش پژوه در نشریه فرهنگ ایران زمین (رمضان جماعت و جدیدی، ۱۳۹۹: ص ۱۵۱) و سپس رسول جعفریان در آثار خویش به ویژه تاریخ تشیع در ایران به کار برد (جعفریان، ۱۳۸۷: ص ۸۴ تا ۸۵). برخی از شاخصه های این مذهب تلفیقی بدین قرارند:

### ۳-۱. درودها و یادکردها

این گروه هرچند گاهی به شیوه مرسوم اهل سنت در دوره های پیشین عملکردهاند، (ر.ک: نسفی، ۱۳۸۶ الف: ص ۲۴۹ و همدانی، ۱۳۷۰: ص ۳۴۷ و فراهی هروری، ۱۳۸۴:

ص ۳۸ و سمنانی، ۱۳۸۳: ص ۲۹۰) در بیشتر موارد، به شیوه‌ای که در نزد شیعه مرسوم است از ائمه اطهار (ع) یاد کرده‌اند؛ مانند:

«انّ فاطمة سلام الله علیها یکون راکبة علی الغضباء» (قطب، ۱۳۸۴: ص ۱۴۲) و «حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم از این نظر فرموده که: «که لا اعبد رباً لاهل ایه». حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید که: «الراحة للمؤمن دون لقاء الله» (نسفی، ۱۳۵۲: ص ۲۷۷) و «از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که کسی را که حاجتی به درگاه بی‌نیاز باشد...» (قطب، ۱۳۸۴: ص ۵۵۱؛ نیز ر.ک: نسفی، ۱۳۸۶: ص ۱۵۲ و قطب، ۱۳۸۴: ص ۶۴۱)؛ با این حال بیشتر صلواتها بر پیامبر اسلام (ص) به صورت ناقص و بدون عبارت «و آله» آمده است؛ مانند: «سلطان اقلیم رسالت را، صلی الله علیه و سلم بر چهار بالش قرب نشانند.» (فراهی هروی، ۱۳۸۴: ص ۳۸) و «چون حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم مبعوث گشت و ملائکه بر نزول جبرئیل علیه السلام اطلاع یافتند گمان بردند که مگر قیامت قایم شده.» (تبادکانی، ۱۳۸۲: ص ۴۴۳) در این دوره نیز صوفیه افزون بر رسم گذشتگان که لقب «امیرالمؤمنین» را برای علی (ع) و سایر خلفا استفاده می‌کردند، این عنوان را گاهی برای دیگر ائمه اهل بیت (ع) (فراهی هروی، ۱۳۸۴: ص ۶۱۸؛ نیز ر.ک: سمنانی، ۱۳۸۳: ص ۳۲) و گاه حتی برای کسانی که مقام امامت و خلافت هم نداشته‌اند آورده‌اند؛ چنان‌که جامی آن را با نام عباس عموی پیامبر (ص) آورده است (جامی، ۱۳۸۸: ص ۹۱ و ۱۳۲). اما نکته جالب استعمال این عنوان بدون همراهی اسم برای شخص امام علی (ع) است؛ به گونه‌ای که رسم شیعیان است: «از امیرالمؤمنین پرسیدند که فتوت چیست فرمود...» (کاشفی، ۱۳۸۲: ص ۱۰).

### ۲-۳. توجه به مقام الهی و عصمت برای امامان (ع)

متصوفه این دوره به گونه‌ای نزدیک به شیعیان از امامان معصوم (ع) یاد کرده‌اند؛ حتی برای ایشان قایل به مقام عصمت بوده‌اند (سمنانی، ۱۳۸۳: ص ۳۴۸) یا لاقلاً به دلیل مقام

الهی که برای ایشان قایل بوده‌اند، از امکان خطای معصوم (ع) سخن نگفته‌اند؛ اما گاهی در آثار برخی از ایشان اشاراتی دیده می‌شود که نشان از نامعصومی امامان (ع) دارد؛ برای مثال یکی از ایشان امام علی (ع) را از قتال با کافران و ریختن خونشان پشیمان نمایانده (اردستانی، ۱۳۷۱: ص ۲۱۵) و دیگری آن حضرت (ع) را در فهم دوست داری حق، مخطی دانسته که با پند یکی از سبطین (ع) متنبه و غمناک شده است (قطب، ۱۳۸۴: ص ۳۶۲).

### ۳-۳. توجه به منزلت اهل بیت (ع) و امامان دوازده‌گانه شیعیان

صوفیان این دوره با اینکه در موارد متعددی به فقه اهل سنت استناد داده یا به آن اشاره کرده‌اند (سمنانی، ۱۳۸۳: ص ۷۱ و ۱۹) و گاه در بحث‌ها به توجیه عقاید اهل تسنن پرداخته‌اند (میبدی، ۱۳۷۶: ص ۴۵۴)، کم‌وبیش نگاهی شیعه‌گونه به منزلت اهل بیت (ع) به ویژه امام علی (ع) داشته‌اند؛ چنان‌که گاه محقق را در سنی بودن نویسنده به تردید می‌اندازد، به ویژه آنجا که در شرح‌ها و تفسیرهای خویش از جایگاه خدایی آن حضرات (ع) سخن گفته‌اند؛ مانند آنچه علاءالدوله سمنانی در تفسیر آیه تطهیر و عصمت اهل بیت (ع) نوشته است (سمنانی، ۱۳۸۳: ص ۳۴۸).

برخی از آنان حضرت علی (ع) را اکمل و اعقل عالم و مقتدای بنی آدم دانسته‌اند (خوارزمی، ۱۳۸۴: ص ۹۲) و با افتخار از انتصاب طریقت خویش به حضرتش نوشته‌اند (میبدی، ۱۳۷۶: ص ۲۰۷)؛ حتی گاه اسنادشان به گونه‌ای متفاوت با گذشته، با ذکر نام ائمه اطهار (ع) که نسل به نسل طریقت را انتقال داده‌اند، رنگ و بوی تشیع جعفری به خود گرفته است (ر.ک: سمنانی، ۱۳۸۳: ص ۳۴۹ و ۳۵۰).

نقطه اوج قرابت دیدگاه تشیع با سنیان دوازده‌امامی موضوع امامت و ولایت است. توجه عرفای این دوره هم که در متونشان خود را سنی نموده‌اند، به دوازده پیشوای معصوم شیعه (ع) جالب و بی سابقه بوده است. در اوایل این دوره عزیز نسفی در شرح عقاید استاد

خویش سعدالدین حمویه از نایبان دوازده‌گانه حضرت محمد (ص) و درباره آخرین ایشان نوشته است: «ولی آخرین که ولی دوازدهم باشد خاتم اولیاست و مهدی و صاحب زمان نام اوست» (نسفی، ۱۳۸۶ الف: ص ۳۱۹ و ۳۲۰).

واعظ کاشفی نیز در چند صفحه متوالی به ترتیب از دوازده امام (ع) چون شیعیان با تعظیم روایت کرده است: «آورده‌اند که متوکل خلیفه از امام علی نقی (ع) پرسید که سخن بزرگان در باب فتوت بسیار است، شما چه می‌گویید؟ امام (ع) فرمود که خلاصه همه سخنان در باب فتوت این است که باطن را با حق راست داری و ظاهراً با خلق راست داری» (کاشفی، ۱۳۵۰: ص ۱۳).

کاشفی همچنین در کتاب مشهورش روضة الشهداء به جز سوگ امام حسین (ع) که مقصود اصلی کتاب است، از احوال چهارده معصوم (ع) و مصائب ایشان به گونه‌ای غالباً نزدیک به رسم و اعتقاد شیعیان نوشته است؛ البته در مواردی روایت‌های او رنگ و بوی شیعی ندارد، مانند آنچه در سوگ حضرت فاطمه (س) نوشته است (کاشفی، ۱۳۸۲: ص ۱۷۶ تا ۱۸۴).

جامی نیز در شواهد النبوه دوازده امام (ع) را یک به یک نام می‌برد به شرح احوال‌شان می‌پردازد و از آنها به بزرگی یاد کرده است (جامی، ۱۳۸۸: ص ۲۱۰-۲۸۲).

حسین میبیدی بعد از شرح جایگاه حضرت امیر (ع) و جریان شهادت حضرتش (ع)، دیگر ائمه معصوم (ع) را تا حضرت قائم (ع) بسان شیعه برمی‌شمارد؛ جز اینکه گاه به جای شهادت، تعبیر وفات را برای درگذشت ایشان به کار برده است (میبیدی، ۱۳۷۶: ص ۱۹۹-۲۰۱). افراد دیگری را هم می‌توان به این فهرست افزود که هرچند برخی از ایشان گاه موضع‌گیری‌های تندی علیه تشیع دارند، با آوردن شرح احوال ائمه اطهار (ع) و بیان مناقب ایشان در آثار خود ارادتمندی خود را به ساحت مقدس خاندان پیامبر (ع) نشان داده‌اند (جعفریان، ۱۳۸۷: ص ۸۴۳-۸۴۸).

نکته قابل ذکر در اینجا بی‌خویشی برخی از صوفیه در ابراز ارادت به امام معصوم (ع) است. گاهی صوفی سنی در یادکرد حضرت امیر (ع) از شدت غلبه عشق و ارادت، عنان اختیار از کف می‌دهد و چنان سرمستانه امام (ع) را توصیف می‌کند که مخاطب را مبهوت می‌سازد. نمونه عالی این یادکرد بی‌خویشانه که تا آن روزگار سابقه ندارد، از آن «حسین میبدی» شارح دیوان امام علی (ع) است که در چند صفحه آمده است که برشی از آن را می‌آوریم: «بر طالبان طریق ایقان و شاربان رحیق عرفان واجب است که متوجه باشند بباطن ملکوت موطن حضرت امیرالمؤمنین، امام المحسنین، یعسوب الواصلین، مطلوب الکاملین، خورشید سپهر امامت، جمشید سریر کرامت، واقف معارج لاهوت...» (میبدی، ۱۳۷۶: ص ۲ و ۳).

#### ۳-۴. مهدویت

توجه به مهدویت و شخص موعود (عج) هم در این دوره قابل توجه است. اهل سنت هم مانند شیعیان با استناد به احادیث نبوی به ظهور شخصی از اهل بیت (ع) که در آخرالزمان برای نجات بشر برخواهد خواست و حکومت الهی جهانی برپا خواهد کرد، باور دارند و از پیامبر (ص) نقل می‌کنند که «اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، به یقین خداوند عزوجل مردی را از اهل بیت برمی‌انگیزد و او عالم را پر از عدل می‌کند؛ همان‌گونه که پر از ستم شده است» (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۱۶۳)؛ اما در جزئیات آن افزون بر اختلافی که غالباً با شیعه دارند، بین خودشان هم اختلاف نظر است (ر.ک: سمنانی، ۱۳۸۳: ص ۲۲۹؛ نیز: نسفی، ۱۳۵۲: ص ۲۴۵).

از حیث نام و مصداق هم آن‌گونه که پیش‌تر آوردیم، نام امام مهدی (ع) و نسب ایشان در این منابع شبیه قول شیعیان آمده است (برای نمونه ر.ک: سمنانی، ۱۳۸۳: ص ۲۳۰؛ کاشفی، ۱۳۵۰: ص ۱۴؛ میبدی، ۱۳۷۶: ص ۲۰۱). برخی از ایشان چنان در بیان احوال امام

عصر (عج) به تفصیل نوشته‌اند که اگر برخی جزئیات را مانند کاربرد جمله معترضه «رضی الله عنه» و تاریخ تولد و... نادیده بگیریم، سخنان کاملاً شیعی به نظر می‌رسد؛ مانند آنچه جامی در شواهد النبوه آورده است (جامی، ۱۳۸۸: ص ۲۷۷-۲۷۸).

### ۳-۵. تبری از دشمنان اهل بیت (ع)

صوفیان این دوره دست‌کم از آنها که ظلم آشکارتری در حق اهل بیت (ع) روا داشته‌اند، چون یزید و معاویه تبری می‌جویند و بر آنها نفرین می‌کنند. حسین میبدی بعد از نقل این سخن که پیامبر (ص) در واقعه‌ای بنی‌امیه را دیده بود که مانند بوزینگان از منبر او بالا می‌روند، با ذکر جمله‌ای از نامه‌ی امام علی (ع) به معاویه، بنی‌امیه را مصداق «شجره ملعونه» در قرآن (اسراء: ۶۰) می‌داند (میبدی، ۱۳۷۶: ص ۱۹۹).

### ۳-۶. صوفیان شیعی

بررسی آثار برخی از عرفای این دوره، دست‌کم شیعی بودن مسلک عرفانی ایشان را بسیار محتمل نشان می‌دهد؛ برای مثال می‌توان دلایل فراوانی را در آثار عزیزالدین نسفی یافت که تشیع وی را اثبات کند (ر.ک: نسفی، ۱۳۷۹: ص ۱۳). هانری کربن مشرب فکری او و استادش سعدالدین حمویه را تصوف شیعی نامیده است (نسفی، ۱۳۷۹: ص ۷)؛ اما او هیچ‌گاه به صراحت مذهب خود را اعلام نکرده است. در رسائل عبدالرزاق کاشانی هم تقریباً هیچ نشانه‌ای از سنی بودن وی دیده نمی‌شود و برعکس نشانه‌های دال بر تشیع او چشمگیرند (ربیعی مطلق، نوری و حاتمی، ۱۳۹۸: ص ۳ تا ۲۸)؛ نیز در آثار میرسیدعلی همدانی گواهی‌های بسیاری بر تشیع وی دیده می‌شود. سید عاشقانه از مقام والای مولای عارفان (ع) سخن می‌گوید (همدانی، ۱۳۷۰: ص ۵۰۳ و ۴۰۱ و ۳۶۵) و آثار متعددی نگاشته است که ارادت و دل‌بستگی شدید او به امام علی (ع) و سایر اهل بیت (ع) در آنها آشکار



است. (همدانی، ۱۳۷۰: ص ۱۹). او که اصالتاً ایرانی و جد مادری امام خمینی (ره) است (قادری، ۱۳۸۳: ص ۷۸)، با مهاجرت به هند در آنجا پناهگاهی شد برای پیروان همه مذاهب اسلامی که هرکدام او را از خود می دانستند. وی با اینکه از نوادگان امام علی (ع) بود و دلبستگی شدیدی به اهل بیت (ع) دارد و ذاکر مناقب ایشان است، در نوشته هایش در برابر پیروان سایر مذاهب اسلامی و پیشوایان آنان احترام لازم را مراعات کرده است (همدانی، ۱۳۷۰: ص ۱۸-۱۹) و ظاهراً همین مشی وحدت گرایانه او مذهبش را پوشانده است. یکی از شواهد قابل توجه بر تشیع میرسید علی، حدیثی نبوی است که او به نقل از ام سلمه در دستگاری شیعیان علی (ع) آورده است: «علیٌّ و شیعتهُ همُ الفائزونَ یومَ القيامة» (همدانی، ۱۳۷۰: ص ۵۱۴).

بزرگان دیگری را هم از اهل طریقت می شناسیم که ترجیح داده اند اعتقاد به برتری خاندان طهارت و محبت ایشان را پنهان دارند؛ مانند عزالدین محمود کاشانی که به تفضیل امام علی (ع) بر دیگر صحابه باورمند بوده است و آن حضرت را در باطن از همه بیشتر دوست می داشت؛ اما اظهار آن را واجب ندانسته است (کاشانی، ۱۳۹۳: ص ۴۸). نیز علاءالدوله سمنانی ارادت خویش را به اهل بیت (ع) کامل ترین دانسته است و نسبت خود را با ایشان «من حیث التحقیق نسبت صلیبیه و قلبیه و حقیقیه» کرده است (سمنانی، ۱۳۸۳: ص ۳۵۰)؛ ولی با وجود این ارادتمندی، اظهار دوستی به آن گرامیان را ضروری ندانسته است (قدرت الهی و درویشی، ۱۳۹۵: ص ۱۶۹). دلیل نمانداری صوفیه را ظاهراً باید در شرایط اجتماعی و سیاسی روزگار ایشان جست که بررسی آن از حوصله این مقاله بیرون است. بنابراین برخی از اینان به احتمال قوی بر مذهب تشیع بوده اند و بنا بر مصالح روزگار، اعتقاد حقیقی خود را پوشیده می داشته اند. البته تأکید می شود، این نگاه درباره همه کسانی که در زمره سنیان دوازده امامی شناخته می شوند، نمی تواند صحیح باشد؛ زیرا شواهد استوار تاریخی و دلایل آشکار در متون بسیاری از ایشان، غیر شیعی بود نشان را اثبات می کند.

### نتیجه

برای پاسخ به مسئله این تحقیق، یعنی چگونگی رویکرد صوفیان از جنبه عاطفی - اعتقادی به نام و گفتار اهل بیت (ع) به ویژه امام علی (ع)، از آغاز ظهور تصوف تا پایان قرن نهم هجری، روشن شد که می‌توان در این آثار به سه مرحله و سه نوع رویکرد رسید: مرحله اول: رویکرد خنثی تا تفضیل؛ مرحله دوم رویکرد جانب‌دارانه؛ مرحله سوم رویکرد ارادتمندانه.

در مرحله اول که مرحله شکل‌گیری و قوام تصوف است (از آغاز تا پایان قرن پنجم هجری)، صوفیان چون نسبت به باورهای اهل سنت بسیار متعصب بوده‌اند، غالباً در مواجهه با اهل بیت (ع)، ایشان را رسماً با دیگر صحابه و خلفای مقبول خویش همسان یا حتی در مواردی از آنها فروتر پنداشته‌اند و کمترین میزان ارادتمندی را در مقایسه با دوره‌های دیگر به آن بزرگان نشان داده‌اند؛ با این وجود در موارد متعددی هم از عظمت شأن اهل بیت (ع) نوشته‌اند و به ایشان ارادت ورزیده‌اند.

در دوره دوم (از آغاز قرن ششم تا نیمه قرن هفتم)، با وجود آنکه صوفیه همچنان متعصبانه بر باور اهل سنت بودند و به ظاهر از تفضیل خلفای راشدین بر امام علی (ع) یا همسانی این سه با امام معصوم (ع) گفته‌اند، به طور محسوسی در لفظ و معنا ارادت‌مندی و معرفت به اهل بیت (ع) در متون ایشان رشد پیدا کرده است. در نوشته‌های برخی از ایشان گاه غلبه عشق و ارادت و معرفت به امام علی و اهل بیت ایشان (ع) آشکار است؛ حتی می‌توان از مجموعه مباحث ایشان دریافت که شأن اهل بیت و امام علی (ع) را بالاتر از دیگران دانسته‌اند.

در دوره آخر (از نیمه دوم قرن هفتم تا پایان قرن نهم) تصوف به کمال حقیقی خود یعنی رسیدن به حقیقت تشیع نزدیک‌تر شده است و جز جریانی کوچک که بر شیوه گذشته

بود غالب متصوفه این دوره با وجود آنکه ظاهراً بر مذهب اهل سنت بوده‌اند، در آثار خود به شدت از ارادت شان به اهل بیت و ائمه دوازده‌گانه شیعه (ع) نوشته‌اند. از این تلاقی باورهای اهل سنت و تشیع، جریانی شکل گرفته است که امروزه به آن «تسنن دوازده‌امامی» می‌گویند. سنیان دوازده‌امامی ائمه اثنی عشر را غالباً با همان نام و مشخصات مکتوب در منابع شیعی و نزدیک به طریقه شیعیان نام برده‌اند و ارادتمندانه ستوده‌اند و برای ایشان مقامی الهی و برتر از دیگران قایل شده‌اند. یکی از موضوعات اساسی این دوره، توجه بسیار این صوفیان به حضرت مهدی (ع) و موضوع موعود است. بازتاب این مهرورزی به خاندان پاک پیغمبر (ع) در بسیاری از آثار این دوره به گونه‌ای است که اگر پاره‌ای از عناصر را در آنها نادیده بگیریم، گویا با یک تفکر شیعی مواجه شده‌ایم. این رویکرد عاطفی - اعتقادی زیبا در واقع مرحله گذری بوده است از تصوفی که رسماً کسوت تسنن به تن داشت، به عرفان شیعی و پیوستن رسمی تصوف به تشیع از قرن دهم به بعد. در این دوره حتی شواهد از تشیع برخی از عرفا حکایت دارد.

در مجموع پژوهش حاضر نشان می‌دهد تصوف سیری تحولی داشته است که از مواجهه خنثی با معصوم (ع) و همسان‌پنداری امام (ع) با دیگران و سپس تفضیل اندک اهل بیت (ع) آغاز شده و به تدریج به نقطه اوج ارادتمندی و مهرورزی به خاندان طهارت (ع) و در نهایت به تشیع رسیده است. عواملی را در این تطور می‌توان دخیل دانست: یکی ارادت و معرفت آگاهانه ایرانیان خداپرست و پاک‌ضمیر به خاندان پیامبر (ع) که با افزایش معرفت به حضرات معصومین (ع) به تدریج به تکامل رسیده است؛ دیگر آنکه تصوف به دلیل ماهیت حقیقی‌اش که چیزی جز معارف الهی اهل بیت (ع) نیست و نیز به دلیل تحولات اجتماعی و سیاسی، در طول تاریخ به تدریج به تشیع نزدیک شده است.

## کتاب‌نامه

- قرآن کریم
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ چ اول، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۴۰۹ق)؛ شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام؛ چ اول، قم: جامعه مدرسین.
- اردستانی، پیرجمال‌الدین محمد (۱۳۷۱)؛ مرآت الافراد؛ تحقیق و تصحیح: حسین انیسی پور؛ چ اول، تهران: زوار.
- افلاکی، احمد بن اخی ناطور (۱۹۵۹ م)؛ مناقب العارفين؛ چ اول، آنکارا: [بی‌نا].
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۸)؛ شواهد النبوه لتقویه یقین اهل الفتوه؛ استانبول: مکتبه الحقیقه.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)؛ تاریخ تشیع در ایران؛ چ دوم، تهران: علم.
- خوارزمی، کمال‌الدین حسین (۱۳۸۴)؛ ینبوع الأسرار؛ تحقیق و تصحیح: مهدی درخشان؛ چ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۴ق)؛ الهدایة الکبری؛ بیروت: البلاغ.
- ربیعی مطلق، حسین، علی نوری و حبیب حاتمی‌کنکبود (۱۳۹۸)؛ «جایگاه امام علی (ع) و اثرپذیری از احادیث آن حضرت (ع) در رسائل و مصنفات کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی»؛ کاشان‌شناسی، دوره ۱۲، ش ۲.
- رمضان جماعت، پوران‌دخت و ناصر جدیدی (۱۳۹۹)؛ «عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و گسترش تسنن دوازده‌امامی و تأثیر متقابل آن با تشیع در قرن نهم هجری»؛ شیعه‌شناسی، ش ۷۰.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۳)؛ جستجو در تصوف ایران؛ چ سیزدهم، تهران: امیرکبیر.
- سپهسالار، فریدون بن احمد (۱۳۷۸)؛ زندگینامه مولانا جلال‌الدین مولوی؛ تحقیق و تصحیح: سعید نفیسی؛ چ چهارم، تهران: اقبال.
- سمعانی، احمد (۱۳۸۴)؛ روح الأزواح فی شرح أسماء الملك الفتح؛ تحقیق و تصحیح: نجیب مایل هروی؛ چ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.

رویکرد عاطفی- اعتقادی به اهل بیت (ع) به ویژه امام علی (ع) در نثر عرفانی فارسی (تا پایان قرن نهم هجری) / ۴۷۷

- سمنانی، علاءالدوله (۱۳۸۳)؛ مصنفات فارسی سمنانی؛ تحقیق و تصحیح: نجیب مایل هروی؛ چ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- شوشتری، نورالله بن شریف الدین (۱۳۷۷)؛ مجالس المؤمنین؛ تصحیح احمد عبد منافی؛ تهران: اسلامیه.
- شیرازی، روزبهان بقلی (۱۳۷۴)؛ شرح شطحیات؛ تحقیق و تصحیح: هانری کرین؛ چ سوم، تهران: طهوری.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۷)؛ رسالت تشیع در دنیای امروز؛ چ دوم، قم: بوستان کتاب.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ق)؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج؛ چ اول، مشهد: مرتضی.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۸۶)؛ ترجمه احیاء علوم الدین؛ ترجمه: مؤیدالدین خوارزمی؛ تصحیح: حسین خدیوچم؛ چ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.
- — (۱۳۸۳)؛ کیمیای سعادت؛ چ یازدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- فراهی هروی، معین الدین (ملا مسکین) (۱۳۸۴)؛ تفسیر حدائق الحقائق؛ تحقیق و تصحیح: سیدجعفر سجادی؛ چ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- قادری، سیدعلی (۱۳۸۳)؛ خمینی روح الله: زندگی‌نامه امام خمینی بر اساس اسناد و خاطرات و خیال؛ چ سوم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- قدرت‌اللهی احسان و مرضیه درویشی (۱۳۹۵)؛ «گرایش‌های شیعی در تصوف علاءالدوله سمنانی»؛ شیعه‌شناسی، ش ۵۵.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸)؛ تفسیر نور؛ چ اول، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم (۱۳۷۴)؛ ترجمه رساله قشیری؛ ترجمه: ابوعلی عثمانی؛ تحقیق و تصحیح: بدیع‌الزمان فروزانفر؛ چ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- قطب، عبدالله بن محیی (۱۳۸۴)؛ مکاتیب عبدالله قطب؛ چ اول، قم: قائم آل محمد.
- قلانسی نسفی، عبدالله بن محمد بن ابی بکر (۱۳۸۵)؛ ارشاد در معرفت و وعظ و اخلاق؛ تحقیق و تصحیح: عارف نوشاهی؛ تهران: میراث مکتوب.

- کاشانی، عزالدین محمود بن علی (۱۳۹۳)؛ مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة؛ چ چهاردهم، تهران: هما.
- کاشفی سبزواری، ملاحسین (۱۳۸۲)؛ روضة الشهداء؛ چ سوم، قم: نوید اسلام.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۰)؛ فتوت‌نامه سلطانی؛ به‌اهتمام: محمدجعفر محجوب؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کراچکی، محمد بن علی (۱۴۱۰ ق)؛ کنز الفوائد؛ چ اول، قم: دار الذخائر.
- مستملی بخاری، اسماعیل (۱۳۶۳)؛ شرح التعرف لمذهب التصوف؛ تصحیح: محمد روشن؛ چ اول، تهران: اساطیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ چ هشتم، قم: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)؛ تفسیر نمونه؛ چ دهم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- میبدی، حسین بن معین‌الدین (۱۳۷۶)؛ شرح دیوان منسوب به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع)؛ تحقیق و تصحیح: حسن رحمانی و سیدابراهیم اشک شیرین؛ چ اول، تهران: میراث مکتوب.
- میبدی رازی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱)؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار؛ تصحیح: علی اصغر حکمت، چ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- نسفی، عزیزالدین (۱۳۵۲)؛ مقصد اقصی؛ تحقیق و تصحیح: حامد ربانی؛ چ اول، تهران: گنجینه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)؛ بیان التنزیل؛ تحقیق و تصحیح: سیدعلی اصغر میرباقری فرد؛ چ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶ الف)؛ الإنسان الكامل؛ تحقیق و تصحیح: ماریژان موله؛ چ هشتم، تهران: طهوری.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶ ب)؛ کشف الحقائق؛ تحقیق و تصحیح: احمد مهدوی دامغانی؛ چ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- هجویری، ابو الحسن علی (۱۳۷۵)؛ کشف المحجوب؛ تحقیق و تصحیح: و. ژوکوفسکی و والننتین آکسی یرییچ؛ چ چهارم، تهران: طهوری.
- همدانی، عین‌القضات (۱۳۴۱)؛ تمهیدات؛ تحقیق و تصحیح: عقیف عسیران؛ چ اول، تهران: دانشگاه تهران.

رویگرد عاطفی-اعتقادی به اهل بیت (ع) به ویژه امام علی (ع) در نثر عرفانی فارسی (تا پایان قرن نهم هجری) / ۴۷۹

- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷)؛ نامه‌های عین‌القضات همدانی؛ به اهتمام: علینقی منزوی، عفتیف عسیران؛ چ اول، تهران: اساطیر.
- همدانی، سید علی (۱۳۷۰)؛ احوال و آثار میرسید علی همدانی (شش رساله)؛ تحقیق و تصحیح: محمد ریاض؛ چ دوم، پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

## References

- Aflākī, Aḥmad b. Akhī Nāṭūr, al-. 1959. *Manāqib al-‘arīfīn*. Ankara: n.p.
- Ardīstānī, Pīr Jamāl al-Dīn Muḥammad, al-. 1371 Sh. *Mir‘āt al-afrād*. Edited by Hossein Anisipour. Tehran: Zovvar.
- Farāhī Hirawī, Mu‘īn al-Dīn (Mullā Miskīn). 1384 Sh. *Tafsīr ḥadā‘iq al-ḥaqā‘iq*. Edited by Seyyed Jafar Sajjadi. Tehran: University of Tehran.
- Ghaderi, Seyyed Ali. 1383 Sh. *Khomeini Ruhollah: zindigīnāmi-yi Imam Khomeini bar asās asnād wa khāṭirāt wa khiyāl*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini.
- Ghazālī, Abū Ḥāmid Muḥammad, al-. 1383 Sh. *Kīmiyāyi sa‘ādat*. Tehran: Elmi va Farhangī.
- Ghazālī, Abū Ḥāmid Muḥammad, al-. 1386 Sh. *Tarjumi-yi iḥyā‘ ulūm al-dīn*. Translated by Mu‘ayyad al-Dīn al-Khwārazmī. Edited by Hossein Khadivjam. Tehran: Elmi va Farhangī.
- Ghodrattollahi, Ehsan and Marzieh Darvishi. 1395 Sh. “Girāyish-hāyi Shī‘ī dar taṣawwuf ‘Alā’ al-Dawla Simnānī.” *Shī‘ishināsī* 14, no. 55 (autumn): 159-86.
- Hamadānī, ‘Ayn al-Quḍāt, al-. 1341 Sh. *Tamhīdāt*. Edited by Afif Asiran. Tehran: University of Tehran.
- Hamadānī, ‘Ayn al-Quḍāt, al-. 1377 Sh. *Nāmi-hāyi ‘Ayn al-Quḍāt Hamadānī*. Edited by Alinaqi Monzavi and Afif Asiran. Tehran: Asatir.
- Hamadānī, Sayyid ‘Alī, al-. 1370 Sh. *Aḥwāl wa āthār Mīr Sayyid ‘Alī Hamadānī (shish risāla)*. Edited by Muhammad Riyad. Pakistan: Iran-Pakistan Center for Persian Research.
- Hujwērī, Abū l-Ḥasan, al-. 1375 Sh. *Kashf al-mahjūb*. Edited by Valentin Zhukovski. Tehran: Tahoori

- Ibn Ḥanbal, Aḥmad b. Muḥammad. 1416 AH. *Musnad al-Imām Aḥmad b. Ḥanbal*. Beirut: Mu'assasat al-Risala.
- Ibn Ḥayyūn, Nu'mān b. Muḥammad al-Maghribī. 1409 AH. *Sharḥ al-akhbār fī faḍā'il al-āimmat al-aṭḥār 'alayhim al-salām*. Qom: Society of Seminary Teachers.
- Jafarian, Rasoul. 1387 Sh. *Tārīkh Tashayyu' dar Iran*. Tehran: Elm.
- Jāmī, 'Abd al-Raḥmān, al-. 1388 AH. *Shawāhid al-nubuwwa li-taqwiya yaqīn ahl al-futuwwa*. Istanbul: Maktabat al-Haqīqa.
- Karājākī, Muḥammad b. 'Alī, al-. 1410 AH. *Kanz al-fawā'id*. Qom: Dar al-Dhakhāir.
- Kāshānī, 'Izz al-Dīn Maḥmūd b. 'Alī, al-. 1393 Sh. *Miṣbāḥ al-hidāya wa-miftāḥ al-kifāya*. Tehran: Homa.
- Kāshifī al-Sabzawārī, Mullā Ḥusayn, al-. 1350 Sh. *Futuwwat-nāmi-yi sulṭānī*. Edited by Mohammad Jafar Mahjoob. Tehran: Iranian Culture Foundation.
- Kāshifī al-Sabzawārī, Mullā Ḥusayn, al-. 1382 Sh. *Rawḍat al-shuhadā'*. Qom: Navid Islam.
- Khaṣībī, al-Ḥusayn b. Ḥamdān, al-. 1414 AH. *Al-Hidāyat al-kubrā*. Beirut: al-Balagh.
- Khwārazmī, Kamāl al-Dīn Ḥusayn, al-. 1384 Sh. *Yanbū' al-asrār*. Edited by Mahdi Dera-khshan. Tehran: Society for the National Heritage of Iran.
- Makarem Shirazi, Nasser. 1371 Sh. *Tafsīr nimūni*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Maybudī al-Rāzī, Abū l-Faḍl Rashīd al-Dīn, al-. 1371 Sh. *Kashf al-asrār wa 'uddat al-abrār*. Edited by Ali Asghar Hekmat. Tehran: Amir Kabir.
- Maybudī, al-Ḥusayn b. Mu'īn al-Dīn, al-. 1376 Sh. *Sharḥ dīwān mansūb bi Amīr al-Mu'minīn 'Alī b. Abī Ṭālib*. Edited by Hassan Rahmani and Seyyed Ebrahim Ashk Shirin. Tehran: Mīrath Maktub.
- Motahhari, Morteza. 1372 Sh. *Majmū'ī āthār ustād Shahīd Motahhari*. Qom: Sadra.
- Mustamlī al-Bukhārī, Ismā'īl, al-. 1363 Sh. *Sharḥ al-ta'arruf li-madhab al-taṣawwuf*. Edited by Mohammad Roshan. Tehran: Asatir.
- Nasafī, 'Azīzal-Dīn, al-. 1352 Sh. *Maqṣadaqṣā*. Edited by Hamed Rabbani. Tehran: Ganjineh.
- Nasafī, 'Azīz al-Dīn, al-. 1379 Sh. *Bayān al-tanzīl*. Edited by Seyyed Ali Asghar Mirbaghe-rifard. Tehran: Society for the National Heritage of Iran.
- Nasafī, 'Azīz al-Dīn, al-. 1386a Sh. *Al-Insān al-kāmil*. Edited by Marijan Mole. Tehran: Tahoori.
- Nasafī, 'Azīz al-Dīn, al-. 1386b Sh. *Kashf al-ḥaqā'iq*. Edited by Ahmad Mahdavi Damghani. Tehran: Elmi va Farhangi.



- Qalānisī al-Nasafī, ‘Abd Allāh b. Muḥammad b. Abī Bakr, al-. 1385 Sh. *Irshād dar ma‘rifat wa wa‘z wa akhlāq*. Edited by Aref Noshahi. Tehran: Mirath Maktub.
- Qarāati, Mohsen. 1388 Sh. *Tafsīr nūr*. Tehran: Cultural Center of Lessons from the Quran.
- Qushayrī, Abū l-Qāsim ‘Abd al-Karīm, al-. 1374 Sh. *Tarjumi-yi risāla Qushayriyya*. Translated by Abū ‘Alī ‘Uthmānī. Edited by Badiuzzaman Forouzanfar. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Quṭb, ‘Abd Allāh b. Muḥyī. 1384 Sh. *Makātīb ‘Abd Allāh Quṭb*. Qom: Qaem Al Muhammad.
- Rabei Motlagh, Hossein, Ali Noori, and Habib Hatami Kankabud. 1398 Sh. “Jāyghāh Imām ‘Alī wa atharpadhīrī az aḥādīth ān ḥaḍrat dar rasā’il wa muṣannafāt Kamāl al-Dīn ‘Abd al-Razzāq Kāshānī.” *Kāshānshināsī* 12, no. 2 (autumn and winter): 3-28.
- Ramezan Jamaat, Poorandokht and Nasser Jadidi. 1399 Sh. “‘Awāmil mu’aththir bar shiklgīrī wa gustarish tasannun dawāzdah-imāmī wa tāthīr mutaqaḥbibl ān bā Tashayyu‘ dar qarn nuhum hijrī.” *Shī‘ishināsī* 18, no. 70 (summer): 147-68.
- Sam‘ānī, Aḥmad. 1384 Sh. *Rūḥ al-arwāḥ fī sharḥ asmā’ al-malik al-fattāḥ*. Edited by Najib Mayel Heravi. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Shīrāzī, Rūzbahān Baqlī. 1374 Sh. *Sharḥ shaḥīyāt*. Edited by Henry Corbin. Tehran: Tahoori.
- Shūshtarī, Nūr Allāh b. Sharīf al-Dīn, al-. 1377 Sh. *Majālis al-mu‘minīn*. Edited by Ahmad Abdemanafi. Tehran: Islamiyya.
- Simnānī, ‘Alā’ al-Dawla. 1383 Sh. *Muṣannafāt Fārsī Simnānī*. Edited by Najib Mayel Heravi. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Sīpāhsālār, Firaydūn b. Aḥmad. 1378 Sh. *Zindigīnāmi-yi mawlānā Jalāl al-Dīn Mawlawī*. Edited by Saeed Nafisi. Tehran: Iqbal.
- Ṭabarsī, Aḥmad b. ‘Alī, al-. 1403 AH. *Al-Iḥtijāj ‘alā ahl al-lijāj*. Mashhad: Morteza.
- Ṭabāṭabā’ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. 1387 Sh. *Risālat Tashayyu‘ dar dunyāyi imrūz*. Qom: Boostan-e Ketab.
- Zarrinkoob, Abdolhossein. 1393 Sh. *Justujū dar taṣawwuf Iran*. Tehran: Amir Kabir.